

## بررسی تطبیقی مساله «ارث زنان» در اسلام و مسیحیت<sup>۱</sup>

علی اکبر محمدزاده<sup>۲</sup>

### چکیده

از جمله حقوق مالی بانوان مساله ارث است. این مساله در طول تاریخ با رویکردهای گوناگونی از سوی ادیان و نظام های حقوقی مواجه شده است. ارث زنان در دو دین بزرگ و جهانی اسلام و مسیحیت نیز مورد توجه بوده است و متون مقدس این دو دین درباره این مساله احکامی را بیان کرده اند. بررسی و مقایسه رویکرد اسلام و مسیحیت در مساله ارث زنان با توجه به گسترش و نفوذ این دو دین در نقاط مختلف دنیا از اهمیت بسزایی برخوردار است. بنابراین پرسش اصلی پژوهش عبارت است از اینکه «اسلام و مسیحیت نسبت به مساله ارث زنان چه رویکردی اتخاذ کرده اند و بین این دو رویکرد چه شباهت ها و تفاوت های وجود دارد؟». فرضیه پژوهش آن است که اسلام و مسیحیت در اصل ارث زنان تقریباً نظری مشترک دارند در عین حال تفاوت هایی بین این دو مکتب وجود دارد. روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی است.

**واژگان کلیدی:** ارث، ارث زنان، اسلام، مسیحیت.

---

<sup>۱</sup> - تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۱۵

<sup>۲</sup> - حقوقدان و مدرس دانشگاه؛ رئیس مرکز بین المللی توسعه علم، فرهنگ و عقلا نیت.

ailakbarmohammadzadeh@gmail.com

## مقدمه

از جمله حقوق مالی بانوان مساله ارث است. این مساله در طول تاریخ با رویکردهای گوناگونی از سوی ادیان و نظام های حقوقی مواجه شده است. ارث زنان در دو دین بزرگ و جهانی اسلام و مسیحیت نیز مورد توجه بوده است و متون مقدس این دو دین درباره این مساله احکامی را بیان کرده اند. بررسی و مقایسه رویکرد اسلام و مسیحیت در مساله ارث زنان با توجه به گسترش و نفوذ این دو دین در نقاط مختلف دنیا از اهمیت بسزایی برخوردار است.

پژوهش حاضر با رویکرد تطبیقی به بررسی مساله ارث زنان در دو دین اسلام و مسیحیت می پردازد تا وجوه اشتراک و وجوه افتراق این مساله از نگاه این دو دین مشخص گردد.

### ۱. حق وصیت در مسیحیت

«حکیمان تلمودی معتقدند که مرد نباید درباره توزیع اموالش پس از مرگ، به دلخواه خود تصمیم بگیرد و شریعت همیشه بر خواست های فرد فوت شده حاکم است. مالک می تواند برای فرار از احکام ارث اموالش را در زمان حیات خود [به دیگری] انتقال دهد. حکیمان انتقال اموال از یک پسر به پسر دیگر را، حتی در زمان حیات مالک و با فرض انتقال از پسر بدکردار به پسر وظیفه شناس، نیز نادرست می دانند.» (اشتاین، ۱۳۸۲، بخش حقوق مدنی)

اینکه هر شخصی در زمان حیات، حق تصرف و تقسیم اموال خود را دارد کاملاً معمولی است اما اینکه مرد حق ندارد برای اموال خود وصیت کند و باید این حق را کاملاً به شریعت واگذارد، با عدالت سازگار نیست. در قرآن کریم دستور صریح داده شده که نوشتن وصیت برای مسلمان واجب است: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (بقره / ۱۸۰)؛ بر شما واجب شده است هنگامی که یکی از شما را مرگ فرارسد، اگر چیز خوبی [مالی] از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، به طور شایسته وصیت کند، این حقی است بر پرهیزکاران».

## ۲. ارث زنان در مسیحیت

مسئله اصلی، تقسیم ارث میان زن و مرد است که سال‌های اخیر در محافل فمینیستی بسیار مطرح می‌شود و حکم قرآن در مورد ارث زن را بی‌عدالتی می‌دانند، روایات فراوانی از اهل بیت (علیهم‌السلام) و دلایل عقلی‌ای که توسط علمای شیعه درباره فلسفه این حکم قرآن ذکر شده است، به قدر کافی قانع‌کننده هستند و ذکر آن دلایل فرصت دیگری می‌طلبد. اما بیان حکم تورات و تلمود در این باره برای طرفداران حقوق بشر، بسیار قابل توجه است، تلمود گفته است: «...قاعده این است که پدر فرد فوت‌شده بر تمام برادران متوفا مقدم است. بر این اساس، اگر برادر یا عمو نبود، در سوابق خانواده تحقیق می‌شود تا مردی را که به لحاظ پسرانش زنده است، بیابند» (اشتاین، ۱۳۸۲، بخش حقوق مدنی)

این حکم تلمود حق زنان را کاملاً نادیده گرفته است، برای تأیید بیشتر این گفتار لازم است دستورات تورات نیز ذکر شود: «آنگاه ساره، پسر هاجر مصری را که از ابراهیم زاییده بود، دید که خنده می‌کند. پس به ابراهیم گفت: این کنیز را با پسرش بیرون کن، زیرا که پسر کنیز با پسر من اسحاق، وارث نخواهد بود؛ اما این امر، به نظر ابراهیم، درباره پسرش بسیار سخت آمد. خدا به ابراهیم گفت: درباره پسر خود و کنیزت، به نظرت سخت نیاید، بلکه هر آنچه ساره به تو گفته است، سخن او را بشنو، زیرا که ذریت تو از اسحاق خوانده خواهد شد؛ و از پسر کنیز نیز اُمّتی به وجود آورم، زیرا که او نسل توست.» (پیدایش ۲۱: ۹ - ۱۳) بسیار جالب است که خداوند نیز دستور ساره را تأیید می‌کند و ارث را تحت تأثیر مباحث نژادپرستی قرار می‌دهد و به حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) می‌فرماید که فرزند کنیز از تو ارث نمی‌برد!

شاهد دوم را از سفر اعداد بیان می‌کنیم: «سران طوایف جلعاد (از نوادگان یوسف) با درخواستی نزد موسی و رهبران اسرائیل آمدند و به موسی یادآوری کرده، گفتند: خداوند به تو دستور داد که زمین را به قید قرعه بین قوم اسرائیل تقسیم کنی و ارث برادرمان صلفحاد را به دخترانش بدهی. ولی اگر آن‌ها با مردان قبیله دیگری ازدواج کنند، زمینشان هم با خودشان به آن قبیله انتقال خواهد یافت و بدین طریق از کل زمین قبیله ما کاسته خواهد گردید و در سال یوبیل بازگردانده نخواهد شد. آنگاه موسی در حضور مردم این دستورات را از جانب خداوند به ایشان داد: شکایت مردان قبیله یوسف بجاست، آنچه خداوند درباره دختران صلفحاد امر فرموده این است: بگذارید با

مردان دلخواه خود ازدواج کنند، ولی فقط به شرط آنکه این مردان از قبیله خودشان باشند. به این طریق هیچ قسمتی از زمین‌های قبیله یوسف به قبیله دیگری منتقل نخواهد شد، زیرا میراث هر قبیله بایستی همان‌طور که در اول تقسیم شد برای همیشه همان‌طور باقی بماند. دخترانی که در تمامی قبایل اسرائیل وارث زمین هستند بایستی با مردان قبیله خودشان ازدواج کنند تا زمین ایشان از آن قبیله، جدا نشود. به این طریق هیچ میراثی از قبیله‌ای به قبیله دیگر منتقل نخواهد شد» (اعداد ۳۶: ۱-۹) بر اساس تورات، فرزندان اناث در صورت وجود فرزندان ذکور برای متوفی، فاقد حق ارث شناخته شده‌اند. (حکیم پور، ۱۳۸۴، ص ۸۶) در تورات موردی با همین مضمون آمده است در جایی اشاره می‌کند که وقتی دختران صلفحاد شکایتی را با این مضمون خدمت حضرت موسی - علیه السلام - عرضه می‌دارند و ایشان هم این شکایت را به حضور باری تعالی می‌آورند، خداوند این گونه پاسخ می‌دهد: دختران صلفحاد راست می‌گویند در میان املاک عموهای‌شان، به آن‌ها ملک بده، همان ملکی را که اگر پدرانشان زنده بود به او می‌دادی، به ایشان بده، به بنی اسرائیل بگو که هر گاه مردی بمیرد و پسری نداشته باشد، ملک او به دخترانش می‌رسد و اگر دختری نداشته باشد ملک او متعلق به برادرانش خواهد بود. اگر برادری نداشته باشد، آن وقت عمویش وارث او خواهد شد. و اگر عمو نداشته باشد، در آن صورت ملک او به نزدیک‌ترین فامیلش می‌رسد. بنی اسرائیل باید این قانون را رعایت کنند» (سفر اعداد، دختران صلفحاد، باب ۲۷).

شاید به همین دلیل است که بعد از تورات در قانونی که به نام قانون گذاری تلمودی معروف شد، ارث زن را به بدترین صورت ممکن آوردند و حتی او را از ارث محروم کردند و هیچ توجهی به زن ننموده‌اند طوری که در قانون گذاری تلمودی آمده است: حکیمان، انتقال اموال از یک پسر به پسر دیگر را حتی در زمان حیات مالک و با فرض انتقال از پسر بدکار به پسر وظیفه‌شناس نیز نادرست است... در عین حال، پسران و فرزندان آن‌ها به دختران متوفا مقدم هستند حتی دختر پسر متوفا نیز بر دختر متوفا مقدم است. (اشتاین، همان، ص ۲۳۹)

در مسیحیت درباره ارث قانونی متفاوت با قوانین اسلام و یهودیت، آمده است در انجیل هیچ اشاره‌ای به مسئله ارث نشده است و کتاب تورات از کتاب مقدس مسیحیان نیز شمرده می‌شود و با این وجود در فقه مسیحیان بر خلاف تورات، دختران در سهم الارث با پسران برابر شمرده

شده است. (حکیم پور، همان) این قانون هیچ ربطی به انجیل و تورات ندارد و بعد از دوره رنسانس (قرون ۱۷ به بعد) توسط قانون گذاران مسیحی وضع شده است.

این حکم تورات یک دستور بر مبنای نژادپرستی است، چون از دیدگاه اسلام، در صورتی که دختری با شخص غریبه‌ای ازدواج کند، از ارث محروم نخواهد شد و حکم ارث نبردن زن در غیر منقولات (خانه و زمین) فلسفه‌ای جدا از نژادپرستی دارد و به باور برخی فقها برای جلوگیری از نزاع و درگیری بین زن و فرزندان میت است. چه اینکه معمولاً زنان پس از فوت همسر خود ازدواج می‌کردند و لذا ورود همسر جدید به منزل همسر قبلی زمینه درگیری بین فرزندان و ناپدری را فراهم می‌آورد. (ر.ک: مفید، ۱۳۷۷، ص ۳۵۲). البته به باور برخی فقهای شیعه، زن از عین تمام اموال (منقول و غیر منقول) شوهر ارث می‌برد.<sup>۱</sup>

همان‌طور که مشاهده شد؛ تلمود دستور داد که در صورت فوت پدر، باید پسر و عمو و اگر هیچ‌کدام نبودند باید مردی از نسل پسر پیدا کرد، این حکم را با حکم اسلام مقایسه کنید، امام خمینی در این باره گفته است: «اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر یک پسر و یک دختر باشد مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد». (موسوی خمینی، ۱۴۲۴، مسئله ۲۷۳۱، ج ۲، ص: ۷۱۰)

همچنین براساس ماده ۶۴ مقررات احوال شخصیه ارامنه گریگوریان، طبقات تقسیم ارث در آیین مسیحی به صورت زیر است:

طبقه اول: اولاد و اولاد اولاد تا هر قدر پایین تر رود.

طبقه دوم: پدر، مادر، برادران و خواهران متوفی و اولاد برادران و خواهران هر قدر پایین تر روند. البته در صورت زنده بودن پدر و مادر کل ماترک بین آنان به صورت مساوی تقسیم می‌شود.

<sup>۱</sup> - ابن جنید از طرفداران این نظریه است. وی معتقد است: «زوجه از عین تمام ماترک شوهر ارث می‌برد» (بحرالعلوم، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۸۱).

طبقه سوم: والدین پدر و مادر و اعمام و عمات و احوال و خالات متوفی و اولاد آنها هر قدر پایین تر روند (در صورت حیات والدین پدر و مادر، کل ماترک به صورت مساوی بین آنها تقسیم می شود).

طبقه چهارم: اجداد ابویین متوفی هر قدر بالا روند (خط صعودی).

طبقه پنجم: اولاد اعقاب متوفی هر قدر که پایین روند (در خط نزولی).

ذکر این نکته ضروری است که از طبقه چهارم به بعد، تقسیم ارث براساس طبقه صورت نمی گیرد، بلکه کل ترکه به کسی می رسد که زنده است و نزدیک ترین درجه قرابت با متوفی را داشته باشد. چنانچه عده ای از اقارب دیگر به او نزدیک تر باشند، کل ترکه بین آنها بالسویه (به تساوی) تقسیم می شود. (فهیمی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۵)

ذکر این نکته ضروری است که باید توجه داشته باشیم که این گونه نیست که در همه موارد ارث زن کمتر از مرد باشد، زیرا در مواردی زن و مرد همتا و مساوی ارث می برند، مانند صورتی که میت (فرزند) پدر و مادر داشته باشد که هر کدام به طور یکسان یک ششم ارث می برند و سهم پدر به عنوان مرد بودن بیش از سهم مادر نیست. در مواردی زن کمتر از مرد ارث می برد، مانند دختر که کمتر از پسر ارث می برد. در مواردی سهم زن بیش از سهم مرد می باشد، مانند موردی که میت غیر از پدر و دختر، وارث دیگری نداشته باشد که در این جا پدر یک ششم (یک ششم) می برد و دختر بیش از آن. نیز مانند موردی که میت دارای نوه باشد و فرزندان او در زمان حیات وی مرده باشند که در این جا نوه پسری سهم پسر را می برد و نوه دختری سهم دختر را، یعنی اگر نوه پسری دختر باشد و نوه دختری پسر باشد، دختر دو برابر پسر ارث می برد. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۳۴۶).

### ۳. ارث از منظر اسلام

در نظام حقوقی اسلام، سهم الارث مرد دو برابر زن است؛ البته در پاره ای از فروع و مشتقات موارد میراث، سهم مرد و زن متفاوت می شود؛ به گونه ای که گاهی مساوی و حتی در موارد نادری، سهم زن بیش از مرد می شود و به هر حال، سهم مرد همواره دو برابر سهم زن نیست.

مزیتی اقتصادی که در این جا به مرد تعلق گرفته است، با توجه به مزایای اقتصادی که در اسلام نصیب زن شده، قابل توجیه است. در واقع، مال الارث سرمایه ای است که می تواند در زمینه های گوناگون اقتصادی به کار افتد و سبب گردش سریع تر چرخ های اقتصادی جامعه شود و برای صاحب خود نیز سودآور باشد؛ پس اگر سهم زن و مرد از آن مساوی باشد، همیشه (یا دست کم در موارد بسیاری) نیمی از سرمایه اقتصادی و مالی جامعه را کد خواهد ماند؛ چون زنان به طور معمول نمی توانند در امور اقتصادی همانند مردان فعال باشند.

از این گذشته، مرد مخارج فراوانی بر عهده دارد: مهریه همسر، هزینه زندگی اعضای خانواده، پرداخت مزد کارهای زن مانند شیردهی، پرستاری فرزند، خانه داری (در صورتی که مطالبه کند) و موارد دیگر؛ در حالی که بر عهده زنان هیچ خرجی نیست. مرد برای تحصیل درآمدی که بتواند پاسخگوی این همه مخارج باشد، باید سرمایه بیشتری در اختیار داشته باشد تا با به کار انداختن آن سود کافی به دست آورد. پیداست که سهم الارث بیشتر، مرد را در رسیدن به این مقصود کمک می کند.

در اینجا تذکر یک نکته خالی از فایده نیست که در بسیاری از جوامع بشری (چه گذشته چه حال) زنان از ارث بی نصیب بوده و هستند. در پاره ای از جوامع، حتی زنان، خود نیز مانند اموال به ارث می رسیده اند؛ اما در اسلام تصریح شده که زن افزون بر این که مال الارث نیست، مانند مرد ارث می برد؛ البته در سهم آن ها به سبب مصالحی فرق گذاشته شده است.

«لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» (نساء/ ۷) برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بر جای می نهند سهمی است و برای زنان نیز سهمی؛ خواه آن مال کم باشد یا زیاد. این سهمی تعیین شده و پرداختنی است. در ادامه این سوره صورت هایی چند از موارد ارث و تقسیم آن ها ذکر شده و سهم فرزندان پسر و دختر، خواهر و برادر، مادر و پدر و زن و شوهر تعیین شده است.

علت اینکه اسلام سهم الارث زن را نصف سهم الارث مرد قرار داده وضع خاصی است که زن از لحاظ مهر و نفقه و سربازی و برخی قوانین جزایی دارد؛ یعنی وضع خاص ارثی زن معلول وضع خاصی است که زن از لحاظ مهر و نفقه و غیره دارد.

نکته قابل توجه اینکه گرچه خداوند تمام قوانین حقوقی را برابر حقوق فطری تنظیم و تدوین فرموده است تا زمینه آثار و دفتن فطری و شکوفایی گنجینه های درونی جامعه بشری فراهم گردد، لیکن در پایان آیه ارث، دو اسم از اسمای حسناى الهی یادآوری می شود که هماهنگی نظام تشریح و تکوین را در خاطره ها احیا نماید و آن این است که در پایان آیه ای که عهده دار برخی از ارث های متفاوت می باشد، فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء/ ۱۱) یعنی شما از علم و حکمت کافی برخوردار نیستید تا راز تفاوتی که در هسته مرکزی عدل نهفته در آن جستجو کنید، لیکن خداوند آگاه و حکیم است همه علل تساوی و عوامل تفاوت را جمع بندی نموده و آنها را بر مدار حکمت به صورت مواد معتدل حقوقی روانه می فرماید تا مسائل در سنت و مانند آن از تفریط جاهلیت کهن و افراط جاهلیت جدید و مردن مصون بماند.

قرآن کریم برای اهتمام به حق زن، هنگام تعیین سهام ارث، اول ارث زن را اصل و مبنا قرار داده و آن را مسلم دانسته و معیار ارث معرفی می نماید، آنگاه می فرماید: «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنَ» (نساء/ ۱۰) ولی در موقع بیان سهم برادر، نمی فرماید که خواهر نصف سهم برادر می برد که پایین تر از سهم برادر باشد، بلکه معیار و اصل مفروض و مسلم را ارث خواهر (که دخترمیت است) قرار می دهد و سهم برادر (که پسر متوفا می باشد) را دو برابر سهم خواهر می داند تا اصل ارث زن قطعی و مفروغ عنه باشد.

دین مبین اسلام قوانین ارث را بر مبنا و پایه های ارزشی بنیاد نهاده است مانند:

### ۱. انطباق قانون ارث با علاقه فطری به مال و فرزندان و بستگان.

خدایی که آفریننده گرایش های ذاتی و فطری انسان هاست وقتی قانونی را برای زندگی انسان تشریح می کند، بالطبع منطبق ترین قانون با گرایش های فطری اوست. و این گونه دین و قانون می تواند قوام و ثبات داشته باشد: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ». (روم/ ۳۰).

خداوند حکیم محبت به مال و ثروت و دست رنج و امکانات مادی و اقتصادی برای تامین نیازمندی های زندگی را در قلب انسان قرا ر داده تا به این انگیزه دست از عافیت طلبی و تنبلی و بیکاری شسته و به کار و تلاش و کشت محصولات زراعی و تولید دام و اختراع صنایع و ابزار



رفاه و پوشاک و مسکن خویش بپردازد و امکانات بالقوه ای را که خداوند در دل زمین و آب و هوا قرار داده استخراج گشته و در خدمت بشر قرار داده شود تا بتواند حرکت تکاملی و ارتقای علمی و معنوی و اخلاقی را آغاز کرده و توان مندانه مراحل تکامل و تقرب را طی کند:

«زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الْمَأْبِ». (آل عمران / ۱۴)

خداوند همین محبت ها را به عنوان متاع و کالایی برای امکان زندگی در این دنیا معرفی کرده است که البته باید به گونه ای بهره برداری شود که مرجع و نتیجه آن تکامل معنوی و تقرب الی الله و خشنودی خدا باشد.

دین اسلام بر همین اساس نه تنها مالکیت شخصی را تشریح فرمود بلکه به میل فطری انسان ها نسبت به حفاظت دست رنج هایشان پس از مرگ و رفاه فرزندان و بستگانشان پاسخ مثبت داده و قانون ارث به بستگان بازمانده را تشریح فرمود.

## ۲. توزیع ثروت و عدم تمرکز

مال و ثروت از نظر اسلام امکاناتی است که باید تک تک افراد بشری آن را ابزار رفاه و تکامل خویش قرار دهند، لذا با تمرکز ثروت و انباشتن در اختیار افراد معدود مخالفت کرده و طرح ها و قوانینی را برای توزیع ثروت و عدم تداول و انحصار آن نزد چند ثروتمند تشریح فرموده است؛ مانند دستور توزیع فیء و غنایم جنگی بین طبقات مختلف مردم: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ». (حشر / ۷)

راجع به مسئله ارث اموال میت هم به جای انتقال آن به یک نفر (اکبر اولاد ذکور) یا یک گروه (مردان) قانون تقسیم آن را بین بستگان میت طبق اولویت طبقات نزدیک تر به میت تشریح فرمود: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (احزاب / ۶).

### ۳. عدالت در توزیع بر اساس احتیاج

در نظام میراث اسلامی که نظامی کامل و منسجم و دقیق و پیچیده است، معیارهای متعددی لحاظ شده که یکی از مهم ترین آنها «میزان نیاز» است، شاید به همین جهت است که یک سوم میراث بین والدین میت و دو سوم بین فرزندان تقسیم می گردد و حال این که هر دو گروه در طبقه اول ارتباط اند.

از جایی که در نظام کامل آیین اسلام مسئولیت سنگین تامین نیازهای اقتصادی خانواده به عهده مرد نهاده شده، تا مرد بتواند با توانایی بیشتر بدنی اش درآمد بیشتری کسب نموده و زن از این فراغت جهت تربیت فرزندان و اداره شئون داخل منزل بهره گیرد، (حسین نوری همدانی، جایگاه بانوان در اسلام، ص ۳۵۰). بالطبع در قانون ارث هم سهم مرد دو برابر سهم زن قرار داده شده است، یعنی پسر میت دو برابر دختر و نیز شوهر دو برابر زن از همسرش ارث می برد. (سبحانی، نظام الارث فی التشریح الاسلامی، ص ۱۴).

#### مواردی که ارث زن و مرد برابر است

مواردی که زن همتای مرد ارث می برد نه کمتر عبارت است از:

۱. پدر و مادر میت: در صورتی که میت فرزند داشته باشد که هر کدام از ابویین یک ششم می برند و سهم پدر در خصوص فرض مزبور از مال فرزند، بیشتر از سهم مادر نیست.
۲. کلاله مادری یعنی برادر و خواهر مادری میت که به اندازه مساوی ارث می برند نه با تفاوت، به طوری که خواهر مادری میت معادل سهم برادر او ارث می برد نه کمتر از آن و آیه ۱۲ و ۱۱ سوره نساء دلیل این دو حکم است چنانکه صاحب وسائل الشیعه در باب ۳ و ۸ ابواب میراث الاخوه و الاجداد حکم کلاله را متعرض شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۳۴۶).

#### مواردی که ارث زن کمتر از مرد است

مواردی که زن کمتر از مرد ارث می برد، مانند: دختر که کمتر از پسر و کلاله پدری و مادری (یعنی برادر و خواهر پدری و مادری میت) که در این صورت نیز زن (یعنی خواهر میت) نصف

سهم مرد (یعنی برادر میت) ارث می برد. آیه ۱۱ سوره نساء عهده دار بیان تفاوت ارث پدر و مادرمیت که دارای فرزند نباشند و نیز تفاوت ارث دختر و پسر و آیه ۱۷۶ آن عهده دار بیان تفاوت ارث کلاله پدر و مادری یا پدری میت می باشد. (محمدحسین طباطبایی بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۵۵) البته گاهی نقص ارث متوجه سهم کلاله پدری می شود و در این مورد سهم زن همچنان محفوظ است و سهم مرد محذوف و محجوب می باشد. لیکن هیچگاه نقص سهم متوجه کلاله امی نمی شود (حر عاملی، ۱۴۰۹، کتاب ارث، باب ۲ از ابواب میراث الاخوه و الاجداد).

### مواردی که ارث زن بیشتر است

اما مواردی که سهم زن بیش از سهم مرد می باشد، مانند موردی که میت غیر از پدر و دختر وارث دیگر نداشته باشد که در اینجا پدر یک ششم و دختر بیش از آن می برد و مانند: موردی که میت دارای نوه باشد و فرزندهای او در زمان حیات وی مرده باشد که در اینجا نوه پسری سهم بیشتری و نوه دختری سهم کمتری می برد (نصیب من یتقرب بالمیت) یعنی اگر نوه پسری دختر و نوه دختری پسر باشد در این حال آن دختر دو برابر این پسر می برد، گرچه منشأ این تفاوت همان تفاوت ارث دختر و پسر می باشد، لیکن آنچه فعلاً در تقسیم خارجی صورت می پذیرد این است که زن دو برابر مرد ارث برده است و در برخی احادیث معصومین (ع) چنین آمده است: «بنت الابن اقرب من ابن البنت؛ (همان، باب ۷ از ابواب میراث الابوین و الاولاد.) دختر پسر از پسر دختر به میت و مورث خود نزدیک تر است.»

### مهریه و نقش آن در تنزل ارث

چرا در ازدواج، برای زن مهریه قرار داده شده است؟ آیا پرداخت مهریه و اجر در ازدواج، به معنای خرید و فروش زن و تحقیر وی نیست؟

از آنجا که اسلام برای تشکل و استمرار نظام خانواده، پاره ای حقوق اقتصادی را برای زن قرار داده است: (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۱).

الف) لزوم مهریه در ازدواج؛ ب) وجوب هزینه زندگی زن بر عهده مرد؛ ج) جواز در خواست مزد و اجرت در ازای شیردهی، پرستاری و امور خانه؛ د) لزوم تأمین هزینه زندگی زن در ایام عده طلاق.

به رغم توهم بعضی مخالفان که پرداخت مهر را به معنای خرید و فروش دختر و زن می گیرند و آن را زشت می انگارند، قرآن کریم بر این امر پای می فشرد که مرد باید مهریه ای (اگر چه اندک) به همسر خود بپردازد و این مساله از قطعیات فقه ماست.

اگر در ازدواج، مهریه ذکر نشود، در صورتی که نکاح دائم باشد، مهر المثل<sup>۱</sup> بر عهده مرد می آید و در صورتی که نکاح، موقت باشد، اساساً باطل می شود. (ر.ک: کتب فقهی، کتاب النکاح) در فقه اهل سنت نیز تعیین و ذکر مهریه در نکاح لازم است؛ البته زن می تواند پس از انجام عقد نکاح، مهریه خود را به شوهر ببخشد؛ چنان که ممکن است از ابتدا، زن مالی را به مرد ببخشد تا مرد از آن مال، مهریه ای برای نکاح با آن زن قرار دهد. قرآن کریم در این باره می فرماید: «و مهر زنان را به طور کامل به صورت بدهی یا هدیه به آن بپردازید؛ ولی اگر آن ها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید.

این که مرد با نیرنگ یا با زور، کابین و صداق همسر خود را از وی باز ستاند، عملی است که قرآن به شدت از آن منع می کند(نساء/ ۴) و در آیات دیگر می فرماید:

«و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود برگزینید و مال فراوانی به صورت مهر به او پرداخته اید، چیزی از آن را پس نگیرید. آیا برای پس گرفتن مهر زنان، به تهمت و گناه آشکار متوسل می شوید؟! و چگونه آن را بازپس می گیرید؛ در حالی که شما با یک دیگر تماس و آمیزش کامل داشته اید و آنان هنگام ازدواج از شما پیمان محکمی گرفته اند؟!»(نساء/ ۲ و ۲۱)

در تبیین و توجیه این حق اقتصادی برای زن می توان گفت که این امتیاز مالی از آن رو به زن تعلق می گیرد که اولاً وی برای انجام تکالیف و وظایف واجب و مستحب خانوادگی، متحمل

<sup>۱</sup> - مهرالمثل، یعنی مهریه ای که در عرف برای مثل این ازدواج از نظر وضع و شوون خانوادگی، در نظر گرفته می شود.

زحمت ها و مشقت هایی می شود، و ثانیاً اموری از قبیل بارداری، وضع حمل، شیردهی، پرستاری و مراقبت فرزندان مانع از آن می شود که بتواند به فعالیت های اقتصادی بپردازد؛ از این رو برای آن که زن هم پاداش تلاش های خود را تا حدی دریافت کند و کارهایش یکسره بدون فایده اقتصادی نباشد، برایش مهریه ای مقرر داشته اند.

اسلام مهر و نفقه را اموری لازم و موثر در استحکام زناشویی و تامین آسایش خانوادگی و ایجاد وحدت میان زن و شوهر می شناسد. از نظر اسلام الغاء مهر و نفقه خصوصاً نفقه موجب تزلزل اساس خانوادگی و کشیده شدن زن به سوی فحشاء است. و چون مهر و نفقه را لازم می داند و به این سبب قهراً از بودجه زندگی زن کاسته شده و تحمیلی از این نظر بر مرد شده است، اسلام می خواهد این تحمیل از طریق ارث جبران بشود. لهذا برای مرد دو برابر زن سهم الارث قرا داده است. پس مهر و نفقه سهم الارث زن را تنزل داده است.

### اسلام و عادلانه ترین نظام میراث برای زنان

با نگاه جزئی نگرانه در خصوص تقسیم ارث بین زن و مرد، زن سهم کمتری از مرد می برد، اما این نگاه «آحول» است و در یک نگاه جامع به قوانین اقتصادی اسلام به مرد و زن ممکن است احساس شود که شاید در مجموع محبت بیشتری به زن شده است، زیرا مرد در برابر همین یک امتیاز ارثی همه مسئولیت های اقتصادی به شانه اش نهاده شده است. او باید اولاً نیازمندی های شخصی خود و نفقه همسرش را تأمین کند و نیز هزینه های فرزندان و حتی والدین ناتوانش به عهده او می باشد، علاوه بر همه اینها مهریه ای هم به همسرش هدیه کند در حالی که هر دو در بهره وری جنسی از یکدیگر شریکند.

قطعاً آن مقدار میراث افزوده اصلاً برای این همه هزینه ها کافی نبوده و باید معمولاً مرد چند برابر آن سهم الارث اضافه کار کند، در حالیکه زن نه تنها هیچ وظیفه ای در تامین نیازهای دیگران (شوهر، فرزندان، والدین، مهریه) به عهده اش نیست. بلکه حتی مخارج شخص خودش را هم به عهده ندارد، در واقع همان سهم الارث یک دوم هم که به او می رسد کاملاً اضافه بر نیازهای رایج زندگی اوست و برای تأمین نیازهای فوق العاده زن به او داده می شود و حال آن که سهم الارث مرد کمتر از نیازها و وظایف اقتصادی اوست.

مدعیان تساوی مرد و زن در ارث و همه حقوق دیگر از این نکته غافلند که اگر سهم الارث زن با اندکی افزایش مساوی مرد گردد و متقابلاً زن موظف شود که وظایف اقتصادی هم چون مرد داشته باشد، در این صورت، نه تنها تمام هزینه زندگی خودش را باید با همین افزایش اندک تأمین نماید، بلکه از زندگی راحت به صحنه پرهزینه و پر درد سر منتقل خواهد شد. (صابونی، ۱۴۱۸، ص ۰۱۸)

با توضیحات فوق روشن شد که اگر تمام قوانین اقتصادی نظام اسلامی در مورد زن و مرد اعم از میراث و نفقه و مهر و... با هم به صورت یک مجموعه در نظر گرفته شود، احساس خواهد شد که نه تنها عادلانه ترین بلکه مهربانانه ترین جهت گیری به زن در قانون اسلام انجام گرفته است.

### نتیجه گیری

سرنوشت ارث برای زن در طول تاریخ همیشه دچار افت و خیز و افراط و تفریط ها بوده و هیچ گاه ضوابط حکیمانه ای برای این موضوع در بین حکومت ها و آیین ها تدوین نشد. اما حقوق زنان و جایگاه شخصیتی آنان در اسلام مورد توجه قرار گرفته است و یکی از موضوعات حقوقی که ارث می باشد در دین مقدس اسلام مزیت های اقتصادی خوبی را برای زن فراهم کرده ولی متأسفانه این بحث یکی از ابزار هایی است که در میان پست خرده گیران منجر به جنبش اجتماعی حقوقی زنان شده است و افزایش سهم ارث مردان بر زنان دلایلی دارد از جمله: اولاً؛ ثروت جامعه باقی بماند و روز به روز افزایش یابد، نه این که به سبب رکود، هم بی بهره بماند و هم به تدریج از بین برود و ثانیاً؛ مردان بتوانند از عهده مخارج اعضای خانواده خود برآیند، باید سهم آنان بیش از سهم زنان باشد؛ البته چه بسا حکمت های دیگری هم در این حکم وجود دارد که ما از آن ها بی خبریم؛ پس در امر میراث بر زن، ستمی نشده است؛ بلکه برعکس، سودی که از سرمایه بیشتر مرد حاصل می آید، به طور عمده عاید زن می شود؛ افزون بر این که زن می تواند از سرمایه مرد بهره مند شود و همچنین می تواند سرمایه خود را نیز به کار اندازد و از آن سود به دست آورد.

## منابع

قرآن کریم

کتاب مقدس

اشتاین، آدین، (۱۳۸۲)، سیری در تلمود، ترجمه طالبی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

خوانساری، آقا جمال، (۱۳۷۷)، دفاع از تشیع (ترجمه الفصول المختارة للمفید)، قم، انتشارات مؤمنین.

موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۴۲۴)، توضیح المسائل، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

حکیم پور، محمد، (۱۳۸۴)، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، تهران، انتشارات نغمه نواندیش.

فهیمی، عزیزالله، (۱۳۸۱)، بررسی تطبیقی ارث در اقلیت های دینی و حقوق اسلام و ایران، قم، اشراق.

بحرالعلوم، سیدمحمد، (۱۳۶۲)، بلغة الفقیه، تهران، منشورات مکتبه الصادق.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵)، زن در آینه جمال و جلال، قم، اسراء.

سبحانی، جعفر، (۱۳۸۱)، نظام الارث فی التشريع الاسلامی، قم، توحید.

صابونی، محمدعلی، (۱۴۱۸)، الموارث فی الشریعه الاسلامیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.

مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۳)، حقوق و سیاست در قرآن، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

حراعلی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.